

تحلیل دو داستان «همای و داراب» و «موسی و فرعون» بر پایه الگوی روایی گریماس

احسان اعوانی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۳۱

چکیده

با مطالعه در قرآن و «شاهنامه» فردوسی می‌توان شباهت‌هایی بین شخصیت‌ها و روایت‌های آن دو یافت. یکی از مشهورترین مکتب‌های روایت‌شناسی که در بررسی متون ادبی به کار می‌رود ساختارگرایی است. گریماس با ساده کردن الگوی تحلیل قصه پراب نشان داد که همه عناصر شکل دهنده قصه قابل تجزیه، تحلیل و دارای نقش مؤثر هستند. او با ارائه فرضیه مدل کنشی، نقش شخصیت‌ها را در روایت مطرح می‌کند که با تمام روایت‌ها قابل تطبیق باشد. بر همین اساس در این پژوهش سعی بر آن است که ساختار روایتی داستان‌های «همای و داراب» و «موسی و فرعون» به عنوان نمونه‌ای از داستان‌های «شاهنامه» و قرآن بر مبنای نظریه گریماس مورد مطالعه قرار گیرد. پس از تجزیه و تحلیل متن، این نتیجه حاصل شد که بر اساس الگوی گریماس، هر دو داستان، روایتی کامل می‌باشند.

کلیدواژگان: روایت، الگوی روایی گریماس، شاهنامه، قرآن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

قرآن، حاوی مسائل اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و عرفانی است که گاه به صورت داستان مطرح شده‌اند. این داستان‌ها از زمان آفرینش تکرار شده‌اند و ادیان مختلف نیز این داستان‌ها را در کتاب خود به شکل‌های مختلف آورده‌اند. با مطالعه و تأمل در قرآن و «شاهنامه» می‌توان صفات مشترکی را بین شخصیت‌ها، روایات تاریخی و اسطوره‌ای با پیامبران در قرآن، کشف کرد و به ارتباط این دو کتاب بیش‌تر پی برد. کتاب حماسی «شاهنامه» شامل سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی است و آنچه که بیش‌تر با داستان‌های قرآن مطابقت می‌کند، مطالب بخش اساطیری است. این بخش به دلیل محدود نبودن به زمان و مکان به همه ملل راه یافته است. اگر به این داستان‌ها به دقت بنگریم، سرچشمه آن‌ها مشترک است (حسینی و ذاکری، ۱۳۹۲: ۴۰).

ساختارگرایی عموماً به اندیشه فرانسوی دهه ۱۹۶۰ اطلاق می‌شود و با نام متفکرانی چون کلود لوی استروس، رولان بارت، میشل فوکو، ژرار ژنت، لویی آلتوسر، ژاک لاکان، آلژیر داس ژ. گریماس و ژان پیازه عجین شده است. به منزله مرحله فراسوی انسان‌گرایی و پدیدارشناسی به بررسی روابط درونی‌ای می‌پردازد که زبان و نیز تمامی نظام‌های نمادین یا گفتمانی را می‌سازند. نشانه‌شناسی گریماس مصرانه با این اعتقاد همراه است که ساختار، مقدم بر معنا است: «فرایند خلق معنا نخست به صورت تولید گفته‌ها و ترکیب آن‌ها در سخن صورت نمی‌گیرد. این فرایند در مسیر خود، در مسیر ساختارهای روایی بارور می‌شود، و همین ساختارها هستند که سخن معناداری را که در گفته‌ها بیان شده است تولید می‌کنند» (مکاریک: ۱۳۹۰: ۱۷۳ و ۱۷۸). گریماس به همراه برمون یکی از دو چهره اصلی معناشناسی ساختارگرا است. او به عنوان مهم‌ترین نظریه پرداز «معناشناسی روایت» شهرت یافت. روایت‌شناسی را بر پایه ریخت‌شناسی حکایت ولادیمیر پروپ استوار کرده است و از ژانر خاصی که مورد بحث پروپ بود فراتر رفت و کوشید تا «دستور زبان» داستان را بیابد. او به جای هفت دسته شخصیت‌های پروپ، سه دسته تقابل‌های دوگانه پیشنهاد کرد که بنا به قاعده‌های معناشناسیک شکل می‌گیرد. روش «معناشناسی داستان» گریماس با اصول متعارف روش‌شناسیک در معناشناسی همخوان است.

هر داستان از تعدادی پی‌رفت و پی‌رفت نیز از تعدادی الگو که گریماس آن‌ها را «الگوی کنش» نامیده، تشکیل شده است. این الگوهای کنش قابل قیاس با شخصیت‌ها در بحث پروپ هستند. گریماس کوشید تا بر اساس این الگوهای کنش، اساس و قاعده ظهور رخدادها در داستان را بیابد. طرح گریماس از شش واحد که با هم مناسبات نحوی و معنایی می‌یابند تشکیل می‌شود (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۱-۱۶۳).

الگوی روایت شناسی گریماس الگویی انعطاف پذیر و قابل تطبیق با ژانرهای ادبی و غیر ادبی می‌باشد که ساختار اصلی هر روایت را می‌توان با نظریه روایت شناسی او تحلیل و بررسی کرد. در این مقاله به تحلیل و بررسی ساختار روایتی داستان‌های «همای و داراب» و «موسی و فرعون» از «شاهنامه» و قرآن پرداخت می‌شود و در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که:

- آیا الگوی کنشگر گریماس با نمونه‌ای از داستان‌های «شاهنامه» و قرآن قابل

تطبیق است؟

- آیا در تحلیل روایت از روایتی کامل برخوردار هستند؟

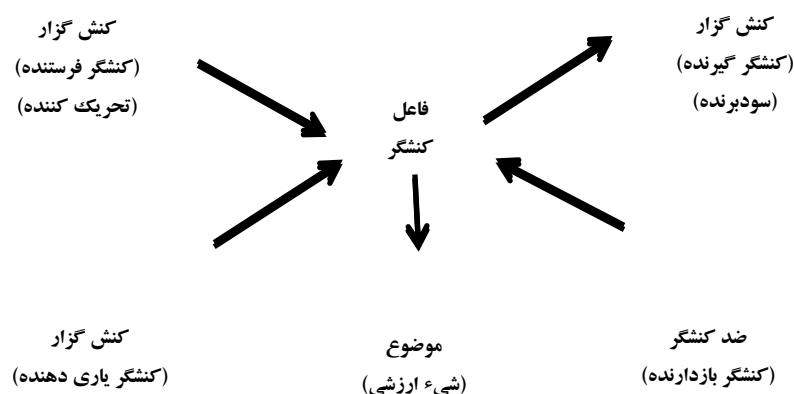
پیشینه پژوهش

در پیوند با موضوع پژوهش به عنوان پیشینه می‌توان به مثال‌هایی در این مورد اشاره کرد. مقاله «روایت شناسی داستان اکوان دیو» (۱۳۹۵: ۹۷-۱۲۷) از نسرين بيرانوند، حسين آريان و ناصر كاظم خانلو که در این مقاله داستان اکوان دیو در «شاهنامه» بر اساس نظریه روایی گریماس بررسی شده است. مقاله «روایت شناسی تطبیقی داستان «فریدون و ضحاک» و «موسی و فرعون»» (۱۳۹۵: ۱۱۹-۱۳۸) از علی اصغر حبیبی، فاطمه مالکی جبلی و امیر بهارلو که از عناصر داستان (گفت‌وگو، شخصیت پردازی، بحران و...) برای تطبیق بین آن دو استفاده می‌کند. «مقایسه تطبیقی داستان فریدون در شاهنامه با داستان های قرآن» (۱۳۸۷: ۳۹-۶۱) از فرحناز حسینی و احمد ذاکری که نویسندگان به مقایسه تطبیقی داستان فریدون از «شاهنامه» با شخصیت‌های داستان‌ها در قرآن از جمله حضرت موسی (ع)، ابراهیم (ع)، نوح (ع) و... که به تفاوت‌ها و شباهت‌های بین داستان‌ها در متون مختلف می‌پردازند. همچنین می‌توان از کتاب‌هایی

مانند «الهی نامه عطارد در نظریه نشانه معنانشناسی آلزیر گرمس و شکل شناسی ژراژ ژنت» (۱۳۹۳) از امیر/اسماعیل آذر در مورد روایت و نظام روایی ژنت، گرماس، پروپ و برمون و بالأخص نظام روایی گرماس که در مورد «الهی نامه عطار» پرداخت شده است. «راهنمای نظریه ادبی معاصر» (۱۳۸۴) از رامن سلدن و پیترو ویدوسون دارای نظریات مختلف از جمله نظریات فرمالیسم، ساختارگرا و پساساختارگرا می‌باشد. «ساختار و تأویل متن» (۱۳۸۰) از بابک احمدی به بررسی نشانه‌ها، شکل ساختاری و شالوده شکنی متن اشاره می‌کند و روایت‌هایی را از ساختارگرایان بیان می‌کند. «دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر» (۱۳۹۰) از ایرنا ریما مکاریک که مهم‌ترین نظریه‌های ادبی سده بیستم را در قالب مقاله‌های فشرده معرفی می‌کند که در مورد ساختارگرایی و ساختارگرایان به تفصیل بیان شده است. «مبانی معنانشناسی نوین» (۱۳۹۷) از حمیدرضا شعیری که به شکل قابل فهمی اصول معنانشناسی نوین را که بر مکتب پاریس مبتنی است با تکیه بر منابع اساسی و اصلی معرفی می‌کند و علاوه بر معرفی مربع معنانشناسی، تحلیلی از مربع معنانشناختی گرماس عرضه می‌کند. «روایت شناسی درآمدی زبان شناختی - انتقادی» از مایکل تولان (۱۳۹۳) که منحصراً و به طور جامع از چشم اندازی زبان شناختی به بررسی روایت می‌پردازد و تاریخچه دقیق و مفصل ارائه می‌دهد و علاوه بر روایات مختلف از مدل عملگر گرماس در یکی از روش‌های تحلیلی شخصیت نام می‌برد.

نظام روایی الگوی کنشی گرماس

گرماس به روشی مشابه پروپ کار کرده است. پروپ برای اولین بار هفت نقش روایی گسترده را شناسایی کرد. این نقش‌ها را شخصیت‌های قصه‌های عامیانه روسی او ایفا می‌کردند که نسبت به ۳۱ نقش اصلی یا انواع واقعه که او آن‌ها را محور اصلی همه قصه‌ها می‌دانست، تبعی هستند. در اینجا گرماس عکس این طرح را پیشنهاد می‌کند که در آن وقایع نسبت به شخصیت تبعی هستند. به نظر او فقط شش نقش یا به تعبیر خود او "عملگر" به منزله مقولات کلی در زیربنای همه روایات وجود دارند که سه جفت مرتبط با هم را تشکیل می‌دهند (تولان، ۱۳۹۳: ۱۵۰). در مدل زیر نقش کنشگران به نمایش درآمده است. جهت فلش‌ها نحو روایی بین کنشگران را نشان می‌دهد:



این شش «نقش کنشی» در قالب سه جفت متضاد، عناصر بنیادی هستند که سه الگوی عمده پیرنگ را می‌سازند. وی با توجه به این سه جفت «کنشگر» متضاد، الگوی پیشنهادی خود را «الگوی کنشی» می‌نامد (آذر، ۱۳۹۳: ۱۱۶-۱۱۷). این شش کنشگر عبارت‌اند از:

۱. فرستنده یا تحریک کننده: او «کنشگر» رابه دنبال خواسته یا هدفی می‌فرستد و دستور اجرای فرمان را می‌دهد.
۲. گیرنده: کسی است که از «کنشگر» سود می‌برد.
۳. کنشگر: او عمل می‌کند و به سوی «شیء ارزشی» می‌گراید.
۴. شیء ارزشی: هدف و موضوع «کنشگر» است.
۵. کنشگر بازدارنده: کسی است که جلوی رسیدن «کنشگر» را به «شیء ارزشی» می‌گیرد.
۶. کنشگر یاری دهنده: او کنشگر را یاری می‌دهد تا به «شیء ارزشی» برسد (بیرانوند و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

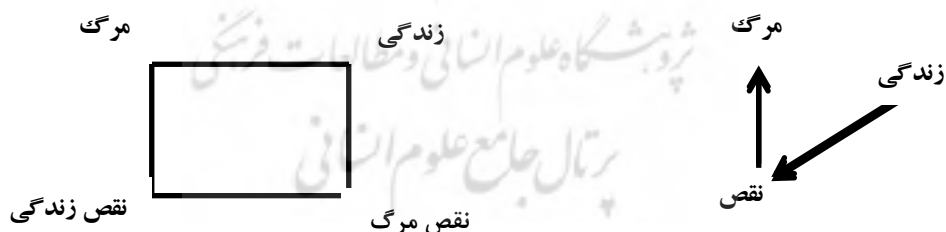
با توجه به الگوی کنشی، گریماس در برخورد با تسلسل‌های روایتی ممکن، سی و یک کارکرد پروپ را به بیست و یک کارکرد تقلیل می‌دهد و آن‌ها را در سه ساختار جمع می‌کند (سلدون و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۱۴۴):

۱. ساختار قراردادی: ایجاد، شکستن توافق‌ها یا برقراری و زیرپا گذاشتن ممنوعیت‌ها.

۲. ساختار اجرایی: انجام وظایف، نزاع و مانند آن.
۳. ساختار انفصالی یا گسسته: سفر، حرکت یا رسیدن‌ها و خارج شدن‌ها(بیرانوند و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱۵).

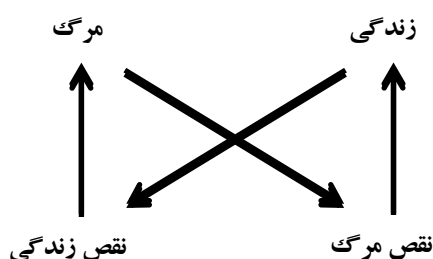
مربع معناشناسی گریماس

«مربع معناشناسی نوعی بازنمود دیداری و واضح از مقوله‌ای معناشناختی» است. اما آنچه دستیابی به چنین بازنمودی را میسر می‌سازد؛ مطالعه همه جانبه فرآیند پویای کلام است، در واقع مربع معناشناسی با ژرف ساخت گفتمان مرتبط است که تمام ساختار روبنایی گفتمان بر این ژرف ساخت که همان نقطه مرکزی گفتمان محسوب می‌شود استوار است. مربع معناشناسی از چهار قطب تشکیل شده است. دو قطب بالایی تشکیل دهنده مقوله اصلی یعنی گروه متضادهاست. با منفی کردن هر یک از این متضادها دو قطب پایینی مربع شکل می‌گیرد که می‌توان آن را گروه نقض متضادها خواند. برای مثال، می‌توان برای مقوله «مرگ و زندگی» گروهی تحت عنوان «نقص مرگ و نقص زندگی» را در نظر گرفت. به این ترتیب مربعی خواهیم داشت متشکل از چهار واژه:



مربع معناشناسی از چهار واژه تشکیل شده است که می‌توان آن‌ها را به چهار موقعیت بر روی مربع تشبیه کرد. از مجموع این چهار موقعیت، سه نوع ارتباط حاصل می‌شود: الف. ارتباط تقابل تضادی: که بر روی محور تضادها یعنی بین دو واژه بالایی مربع(مرگ و زندگی) وجود دارد.

ب. ارتباط تناقضی: که بین یک تضاد و نفی آن ایجاد می‌شود (مرگ و نقص مرگ).
ج. ارتباط تقابل تکمیلی: که بین یک نفی متضاد و واژه مثبت برقرار می‌شود (نقص مرگ و زندگی). بر اساس این سه ارتباط سه محور متضادهای، متناقضها و مکملها شکل می‌گیرد که می‌توان آن را در طرح‌واره زیر نشان داد (شعیری، ۱۳۹۷: ۱۲۸-۱۳۱):



تحلیل روایت «همای و داراب» و «موسی و فرعون»

- اولین و مهم‌ترین ویژگی یک روایت مصنوعی بودن آن است یعنی روایت از قبل دارای طرح و پیرنگ است. پیرنگ در روایت شامل ۵ مرحله است: سه پاره آغازین، میانی، پایانی و یک نیروی تخریب کننده و سامان دهنده، که در داستان‌های «همای و داراب» و «موسی و فرعون» به وضوح مشاهده می‌شود.

همای و داراب

پاره آغازین: بهمن اردشیر تاج و تخت را به همای می‌سپارد. او فرزندش را پنهانی به دنیا می‌آورد.

نیروی تخریب کننده: همای از بیم از دست دادن تاج و تخت، فرزند را در آب می‌اندازد.

پاره میانی: گازر (رختشوی) و همسرش صندوق را از آب گرفته و نام او را داراب گذاشتند. داراب با رختشوی درگیر می‌شود و از گذشته‌اش می‌پرسد. همسر گازر تمام وقایع را تعریف می‌کند. داراب در سپاه رشنواد ثبت نام می‌کند. همای داراب را در سپاه می‌بیند و از او خوشش می‌آید. رشنواد صدایی را از ویرانه شنید که می‌گفت شاه ایران اینجاست. به فکر فرو می‌رود. از زن گازر و شوهرش درباره داراب سؤال می‌کند. وقتی همه چیز را شنید نامه‌ای به همای نوشت و همه چیز را تعریف کرد.

نیروی سامان دهنده: وقتی همای نامه را خواند گریست و فهمید آن جوانی را که در سپاه دیده بود پسرش است.

پاره پایانی: همای داراب را بر تخت نشاند.

موسی و فرعون

پاره آغازین: فرعون بنی اسرائیل را به بردگی گرفت. او شبی در خواب دید که آتش شهر را فرا گرفته و به کاخ او رسیده است. از ساحران خواست که خوابش را تعبیر کنند. آن‌ها گفتند نوزادی از بنی اسرائیل به دنیا خواهد آمد که تو را سرنگون خواهد کرد.

نیروی تخریب کننده: موسی برای ابلاغ رسالت نزد فرعون می‌رود اما فرعون سرکشی کرده و او را به مبارزه می‌طلبد.

پاره میانی: موسی به دنیا آمد. خدا به مادر موسی وحی کرد که او را در صندوقی بگذارد و به رود نیل بیاورد. فرعونیان او را از آب گرفتند. مادر موسی برای شیر دادن به نوزاد انتخاب می‌شود.

نیروی سامان دهنده: موسی به شهر مدین و خانه شعیب پیامبر رفت. با یکی از دختران وی ازدواج کرد. بعد از ۸ سال به طرف مصر رفت و در راه به پیامبری مبعوث و برای ابلاغ رسالت نزد فرعون رفت.

پاره پایانی: موسی و پیروانش به امر پروردگار از شهر بیرون و به سمت رود نیل حرکت کردند. پس از عبور موسی و یارانش، رود بسته شد و فرعون و یارانش غرق شدند. - دومین ویژگی تکراری بودن است. داستان همای و داراب در «شاهنامه» با داستان قرآنی موسی و فرعون شباهت‌هایی دارد که می‌توان گفت:

۱. از آن روی که کودک را در آب روان یافته بودند، او را داراب نام نهادند. بلعمی این نام را آمیزه‌ای از «دار» در معنی درخت و «آب» دانسته است و نوشته: «... او را برگرفتند و همی پروردند و این کودک را داراب نام کردند؛ از آن که او را در میان آب و درخت یافته بودند». داستان داراب به داستان موسی می‌ماند که او را نیز مادر وی در کودکی در تابوتی نهاد و به رود نیل سپرد؛ آنگاه که آسیه او را از آب گرفت، وی را موشه یا موسی نامید که در معنی «از آب گرفته» است. این واژه را مصری نیز دانسته‌اند و در معنی «پسر بچه» (کزازی، ۱۳۹۳: ۸۶۱).

۲. در موقع آمدن موسی از شهر مدین به مصر در مقابل کوه طور صدای رعد و برقی را می‌شنود، نوری از دور بیابان را روشن می‌کند و آتشی را می‌بیند. وقتی به سمت کوه می‌رود درخت سرسبزی را می‌بیند که ستونی از آتش از آن فوران می‌کند. از آن صدایی را می‌شنود که ای موسی من خدای یکتا هستم. در داستان داراب هم از صدای رعد و برق (باران تند) زیر طاقی کهن و شکسته می‌خواهد و از آن ویرانه صدایی به گوش می‌رسد: ای طاق شکسته هوشیار باش که شاه ایران اینجا خوابیده است.

۳. داراب به واسطه ثبت نام در سپاه رشنواد با دشمنان ایران (رومیان) می‌جنگد و آن‌ها را شکست می‌دهد. موسی هم از طریق خداوند برای آگاه کردن فرعون و نجات قوم بنی اسرائیل راهی مصر می‌شود و در انتها فرعون را شکست می‌دهد.

همچنین در افسانه‌های ایرانی نیز می‌خوانیم که اژی دهاک سودای قتل نواده خویش، کوروش را داشت و مادر، کودک را به آب سپرد و توسط زن و شوهری فقیر از آب گرفته شد و نیز چنین است در مورد سارگن پادشاه آکاد (فروید، ۱۳۹۶: ۶).

- سومین ویژگی این است که داستان از جایی شروع و به جایی ختم می‌شود. داستان «همای و داراب» از به تخت نشستن همای شروع می‌شود و با به تخت نشستن داراب پسر همای به عنوان شاه ایران خاتمه می‌یابد. در داستان «موسی و فرعون»، از به آب انداختن موسی شروع و تا نابودی فرعون توسط او پایان می‌یابد.

- چهارمین ویژگی داشتن راوی یا قصه گو است که فردوسی راوی داستان «همای و داراب» و قرآن راوی داستان «موسی و فرعون» است.

- پنجمین ویژگی روایت جابه‌جایی آن است. یعنی اینکه راوی می‌تواند حادثه‌ای را جابه‌جا کند و حوادث را به ترتیب هم نمی‌آورد: در داستان «همای و داراب» در به حکومت رسیدن داراب وقفه‌ای ایجاد می‌شود. از به آب انداختن او و چند سال پیش‌گازر (رختشوی) بودن، سپس به سپاه رفتن و بعد به حکومت رسیدن. همچنین در داستان موسی و فرعون از درگیری موسی با یکی از مصریان و کشتن او وقفه‌ای در رسالت وی پیش می‌آید که شامل رفتن نزد شعیب و بعد از ۸ سال به مصر بازگشتن و دعوت خود را بر فرعون آشکار کرد.

پیرنگ روایت «همای و داراب» و «موسی و فرعون»

همای و داراب

پاره آغازین: بهمن اردشیر تاج و تخت را به همای می‌سپارد. او فرزندش را پنهانی به دنیا می‌آورد.

نیروی تخریب کننده: همای از بیم ازدست‌دادن تاج و تخت، فرزند را در آب می‌اندازد.

پاره میانی: گازر(رختشوی) و همسرش صندوق را از آب گرفته و نام او را داراب گذاشتند. داراب با رختشوی درگیر می‌شود و از اصل خود می‌پرسد. همسر گازر تمام وقایع را تعریف می‌کند. داراب در سپاه رشنواد ثبت نام می‌کند. همای داراب را در سپاه می‌بیند و از او خوشش می‌آید. رشنواد صدایی را از ویرانه شنید که می‌گفت شاه ایران اینجاست. به فکر فرو می‌رود. از زن گازر و شوهرش درباره داراب سؤال می‌کند. وقتی همه چیز را شنید نامه‌ای به همای نوشت و همه چیز را تعریف کرد.

نیروی سامان دهنده: وقتی همای نامه را خواند گریست و فهمید آن جوانی را که در سپاه دیده بود پسرش است.

پاره پایانی: همای داراب را بر تخت نشانند.



موسی و فرعون

پاره آغازین: فرعون بنی اسرائیل را به بردگی گرفت. او شبی در خواب دید که آتش شهر را فرا گرفته و به کاخ او رسیده است. از ساحران خواست که خوابش را تعبیر کنند. آن‌ها گفتند نوزادی از بنی اسرائیل به دنیا خواهد آمد که تو را سرنگون خواهد کرد.

نیروی تخریب کننده: موسی برای ابلاغ رسالت نزد فرعون می‌رود اما فرعون سرکشی کرده و او را به مبارزه می‌طلبد.

پاره میانی: موسی به دنیا آمد. خدا به مادر موسی وحی کرد که او را در صندوقی بگذارد و به رود نیل ببرد. فرعونیان او را از آب گرفتند. مادر موسی برای شیر دادن به نوزاد انتخاب می‌شود.

نیروی سامان دهنده: به شرح مدین و خانه شعیب پیامبر رفت. با یکی از دختران وی ازدواج کرد. موسی بعد از ۸ سال به طرف مصر رفت و در راه به پیامبری مبعوث و برای ابلاغ رسالت نزد فرعون رفت.

پاره پایانی: موسی و پیروانش به امر پروردگار از شهر بیرون و به سمت رود نیل حرکت کردند. اما پس از عبور موسی و یارانش، رود بسته شد و فرعون و یارانش غرق شدند.

پاره پایانی: موسی و پیروانش

به امر پروردگار از شهر بیرون و به سمت رود نیل حرکت کردند. اما پس از عبور موسی و یارانش، رود بسته شد و فرعون و یارانش غرق شدند.

نیروی تخریب کننده:

موسی برای ابلاغ رسالت نزد فرعون می‌رود اما فرعون سرکشی کرده و او را به مبارزه می‌طلبد.

پاره آغازین:

فرعون بنی اسرائیل را به بردگی گرفت. او شبی در خواب دید که آتش شهر را فرا گرفته و به کاخ او رسیده است. از ساحران خواست که خوابش را تعبیر کنند. آن‌ها گفتند نوزادی از بنی اسرائیل به دنیا خواهد آمد که تو را سرنگون خواهد کرد.

نیروی سامان دهنده:

به شرح مدین و خانه شعیب پیامبر رفت. با یکی از دختران وی ازدواج کرد. موسی بعد از ۸ سال به طرف مصر رفت و در راه به پیامبری مبعوث و برای ابلاغ رسالت نزد فرعون رفت.

پاره میانی:

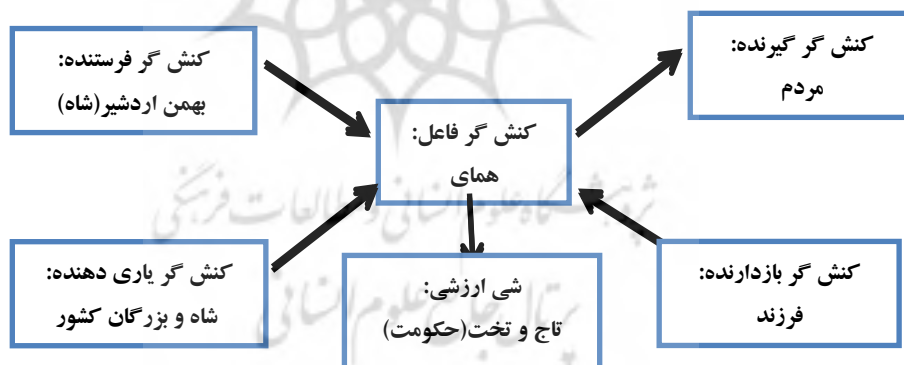
موسی به دنیا آمد. خدا به مادر موسی وحی کرد که او را در صندوقی بگذارد و به رود نیل ببرد. فرعونیان او را از آب گرفتند. مادر موسی برای شیر دادن به نوزاد انتخاب می‌شود.

نظام روایی «همای و داراب» و «موسی و فرعون»

همای و داراب

فاعل فرستنده (بهمن اردشیر) فاعل کنشگر (همای) را برای دستیابی به شیء ارزشی (تاج و تخت) انتخاب می‌کند. فاعل کنشگر در راه دفاع از موضوع ارزشی خود (تاج و تخت) موانع و مشکلاتی (فرزند) را پشت سر می‌گذارد. در این میان شاه و بزرگان کشور او را در رسیدن به موضوع ارزشی یاری می‌کنند تا اینکه فاعل کنشگر به موضوع ارزشی خود دست می‌یابد و در نتیجه کنشگر گیرنده (مردم) سود می‌برند. پس کنشگران این داستان در ۶ دسته زیر خلاصه می‌شوند (شکل ۷):

- کنشگر فاعل: همای
- کنشگر فرستنده: بهمن اردشیر (شاه)
- کنشگر گیرنده: مردم
- کنشگر بازدارنده: فرزند
- شیء ارزشی: تاج و تخت (حکومت)
- کنشگر یاری دهنده: شاه و بزرگان کشور

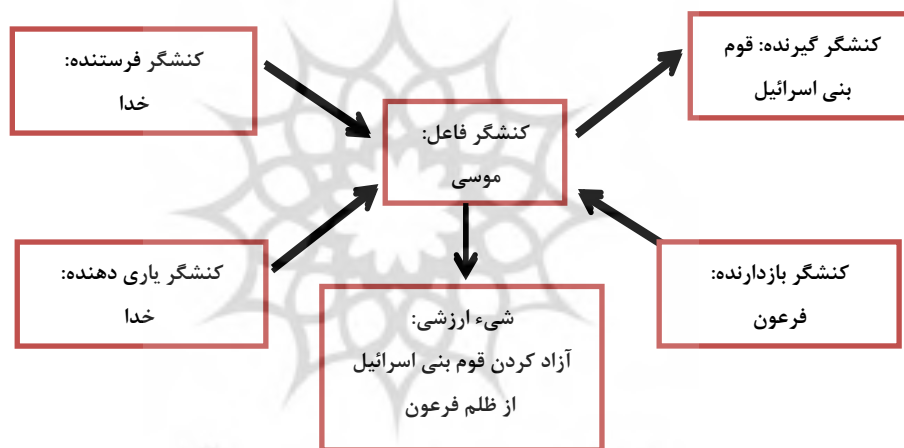


موسی و فرعون

فاعل فرستنده (خدا) فاعل کنشگر (موسی) را برای دستیابی به شیء ارزشی (آزاد کردن قوم بنی اسرائیل از ظلم فرعون) انتخاب می‌کند. در این مسیر کنشگر تخریب کننده (فرعون) سعی می‌کند مانع رسیدن کنشگر فاعل به هدف خود شود ولی کنشگر فاعل تمام موانع را از جلوی راه برمی‌دارد. در این میان خدا او را در رسیدن به شیء ارزشی

یاری می‌کند تا اینکه در نهایت فاعل کنشگر به موضوع ارزشی خود دست می‌یابد و در نتیجه کنشگر گیرنده (قوم بنی اسرائیل) سود می‌برد. پس کنشگران این داستان در ۶ دسته زیر خلاصه می‌شوند:

- کنشگر فاعل: موسی
- کنشگر فرستنده: خدا
- کنشگر گیرنده: قوم بنی اسرائیل
- کنشگر بازدارنده: فرعون
- شیء ارزشی: آزاد کردن قوم بنی اسرائیل از ظلم فرعون
- کنشگر یاری دهنده: خدا



برطبق الگوی بالا داستان‌های «همای و داراب» و «موسی و فرعون» نشانه‌های یک روایت را دارد زیرا:

۱. دارای تنوع شخصیتی هستند و شخصیت‌های خاص و عام دارند (در «همای و داراب» شخصیت‌های خاص هما، شاه، بزرگان کشور و داراب و شخصیت‌های عام گازر و زنش و در «موسی و فرعون»، شخصیت‌های خاص موسی و فرعون و عام قوم بنی اسرائیل می‌باشند).

۲. دارای پاره‌های نخستین، میانی و پایانی می‌باشند.

۳. کنشگرهای گیرنده، فرستنده، فاعل، بازدارنده، یاری دهنده و نیروهای تخریب کننده در آن حضور دارند.
۴. تحول در شخصیت فاعل کنشگر در «همای و داراب» و همچنین در «موسی و فرعون» دیده می‌شود (همای راندن داراب از خود را اینطور بیان می‌کند: جوانی و خام بودن، علاقه به گنج شاهی، فکر زنانه که چندان عمیق نیست و نبود مشورت کننده دانا که به واسطه این موضوعات تحولی در او پدیدار می‌شود که موجب می‌شود تاج و تخت را به داراب واگذار نماید. در «موسی و فرعون»، موسی در راه برگشت به مصر آتشی را می‌بیند، خداوند او را به پیامبری مبعوث می‌کند و تحولی در او به وجود می‌آید. سپس به طرف فرعون حرکت می‌کند).
۵. روایت خطی آغاز و انجام دارد و بین سه پاره‌ها ارتباط مورد نظر گریماس برقرار شده است.
۶. کمک کنشگران فرستنده و یاری دهنده باعث شده کنشگران فاعل به شیء ارزشی دست پیدا کنند و آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار دهند.
۷. در روایت موسی، موسی به هدفش برای نجات قوم خود از دست فرعون و در همای و داراب، همای نیز به هدف خود پیدا کردن فرزند (داراب) و بر تخت نشاندن آن می‌رسد.
۸. در هر دو کنشگران فرستنده و یاری دهنده یکی هستند. در «همای و داراب» کنشگر فرستنده (شاه) و یاری دهنده (شاه و بزرگان کشور) و در موسی و فرعون (خدا). برخی شخصیت‌ها ممکن است در چند کنشگر نقش ایجاد کنند. گریماس بر این عقیده بود که ممکن است یک یا چند کنشگر در روایت حاضر نباشند یا اینکه یک یا چند کنشگر در هم ادغام شوند. به نظر گریماس «در برخی روایت‌ها می‌توان این چهار مشارکت را فقط با دو کنشگر عرضه کرد و منظور او از چهار مشارکت، چهار کنشگر فرستنده - گیرنده و فاعل - هدف می‌باشد (بیرانوند و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱۴-۱۱۵).
۹. در مجموع با توجه به اینکه داستان‌ها هر سه پاره ابتدایی، میانی و پایانی را دارد می‌توان آن را داستان نامید.

زنجیره‌های روایی «همای و داراب» و «موسی و فرعون»

همای و داراب

قراردادی

- گفتن بهمن اردشیر به بزرگان برای به تاج و تخت رساندن همای

اجرایی

- انتخاب همای برای تاج و تخت
- انداختن فرزند به آب فرات توسط همای از بیم از دست دادن تاج و تخت
- گرفتن فرزند از آب توسط گازر(رختشوی)
- تهدید کردن داراب زن گازر برای اینکه از گذشته‌اش بگوید.

انفصالی

- رفتن داراب به نزد رشنواد برای ثبت نام کردن در سپاه(جنگ با رومیان)
- رفتن داراب به علت باران تند به ویرانه‌ای و خوابیدن در زیر طاق شکسته
- گذشتن رشنواد از آن ویرانه و شنیدن صدایی که شاه ایران اینجا است.
- پرسیدن رشنواد از داراب درباره گذشته‌اش و توضیحات او
- رفتن رشنواد پیش زن گازر و شوهرش و درباره داراب از آن‌ها پرسید.
- نامه نوشتن رشنواد به همای و تعریف تمامی ماوقع
- رفتن داراب به سوی همای و بر تخت نشاندن او

موسی و فرعون

قراردادی

- به پیامبری مبعوث شدن در راه بازگشت به مصر و فرمان خداوند به او که فرعون را آگاه کند.

اجرایی

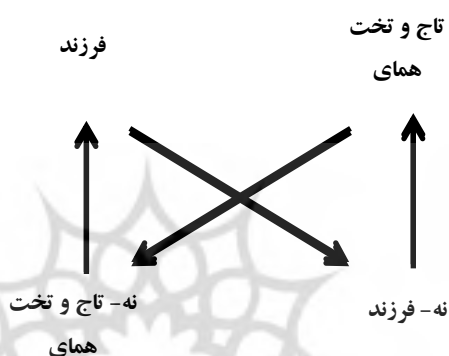
- انتخاب موسی برای پیامبری و نزد فرعون رفتن
- انجام معجزات برای دعوت فرعون به سوی خدا(تبدیل عصا به مار و ید بیضاء)
- حمله فرعون به موسی و قوم او، غرق شدن فرعون و سپاهیان‌ش به اذن خدا

انفصالی

- مأموریت موسی برای اینکه قوم خود را از مصر بیرون ببرد.
- نجات پیدا کردن قوم موسی از ظلم فرعون و رفتن به جایی دیگر

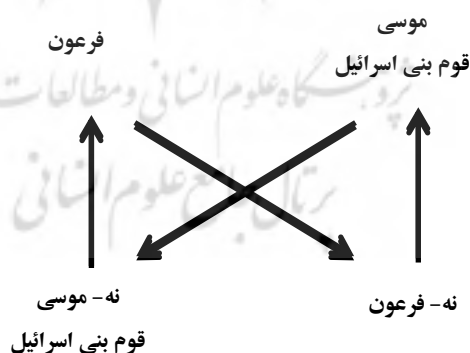
مربع معنا شناسی «همای و داراب» و «موسی و فرعون»

همای و داراب



کنشگر همای از بیم از دست دادن تاج و تخت حرکتی را از فرزند به نه- فرزند آغاز می‌کند. در مرحله بعد کنشگر به سوی فرزند و سپس به نه- تاج و تخت حرکت می‌کند.

موسی و فرعون



کنشگر موسی حرکتی را از نه- موسی به فرعون و سپس از نه- فرعون به قوم بنی اسرائیل انجام می‌دهد.

نتیجه بحث

روایت شناسی از مهم‌ترین رویکردها در پژوهش ادبی است. یکی از کسانی که به صورت علمی به تحلیل عناصر داستان پرداخت، آلژیر ژولین گریماس از ساختارگرایان است. او از طریق نظام روایی الگوی کنشی سعی در نشان دادن نقش کنشگران در داستان داشته و الگوی خود را بر کنش روایت بنا کرده است. در این مقاله با استفاده از الگوی کنشی گریماس نشان داده شده است که این شیوه تا چه میزان قابل انطباق بر داستانی از «شاهنامه» و قرآن می‌باشد. بر همین اساس این دو داستان «همای و داراب» و «موسی و فرعون» که از بعضی جهات مشترکاتی دارند، مورد بررسی قرار گرفت. ساختار این دو داستان که شامل شخصیت‌ها در رخدادها است با توالی چندین رخداد شکل گرفته است و در طی این حرکات و تغییرات در قالب تقابل بین کنشگران داستان شکل می‌گیرد تا کنشگرها به عنوان مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده داستان بر محور موضوع قرار گیرند. در این الگوی ساختاری مشخص شد که ارتباط بین عناصر و نقش کنشگران و دیگر عوامل کنشی در خدمت داستان صورت می‌گیرد.

با توجه به واقعی بودن داستان قرآن و افسانه‌ای بودن داستان «شاهنامه» و همچنین برداشت آزاد فردوسی از داستان قرآن می‌توان به این نتایج رسید: از منظر گریماس در نظام روایی «همای و داراب» و «موسی و فرعون» هر شش کنشگر در روایت حضور دارند. در «همای و داراب»، همای کنشگر فاعل و شیء ارزشی تاج و تخت و کنشگر گیرنده مردم، فرستنده شاه و یاری دهنده شاه و بزرگان کشور و بازدارنده فرزند و در «موسی و فرعون» کنشگر فاعل موسی و شیء ارزشی نجات قوم بنی اسرائیل و کنشگر گیرنده قوم بنی اسرائیل و فرستنده و یاری دهنده خدا و بازدارنده فرعون می‌باشد. کنشگران فرستنده و یاری دهنده در هر دو داستان یکی هستند که از نظر گریماس یک کنشگر می‌تواند در چند کنشگر نقش ایجاد کند.

در پیرنگ داستان‌ها دارای سه پاره ابتدایی، میانی و پایانی و نیروهای تخریب‌کننده و سامان‌دهنده وجود دارد. در زنجیره روایی داستان‌ها هر سه نوع ساختار قراردادی-اجرایی-انفصالی مشاهده می‌شود. در مربع معناسناسی، مربع معناسناسی «موسی و فرعون» و «همای و داراب» در تقابل تکمیلی می‌باشند. بر این اساس سه ارتباط سه

محور متضادها، متناقضها و مکملها شکل می‌گیرد که نمایانگر پویایی معنا در روایات می‌باشد.



کتابنامه

- احمدی، بابک. ۱۳۸۶ش، **ساختار و تأویل متن**، چاپ نهم، تهران: مرکز. آذر، امیراسماعیل. ۱۳۹۳ش، **الهی نامه عطار در نظریه نشانه معناشناسی آلژیر گرمس و ژرار ژنت**، به اهتمام ویدا آزاد، چاپ اول، تهران: سخن.
- تولان، مایکل. ۱۳۹۳ش، **روایت شناسی درآمدی زبان شناختی-انتقادی**، ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، چاپ دوم، تهران: سمت.
- سلدون، رامن و ویدوسون، پیتر. ۱۳۸۴ش، **راهنمای نظریه ادبی معاصر**، ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
- سیدحسینی، رضا. ۱۳۸۵ش، **مکتب‌های ادبی**، جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران: نگاه.
- شعیری، حمیدرضا. ۱۳۹۷ش، **مبانی معناشناسی نوین**، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- فروید، زیگموند. ۱۳۹۶ش، **موسی و یکتاپرستی**، ترجمه قاسم خاتمی، چاپ اول، تهران: مصدق.
- کزازی، میرجلال الدین. ۱۳۹۳ش، **نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی)**، جلد ششم، چاپ ششم، تهران: سمت.
- مارتین، والاس. ۱۳۸۹ش، **نظریه‌های روایت**، ترجمه محمد شهباء، چاپ چهارم، تهران: هرمس.
- مکاریک، ایرنا ریما. ۱۳۹۰ش، **دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر**، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ چهارم، تهران: آگه.
- ملپس، سایمن و ویک، پاول. ۱۳۹۴ش، **درآمدی بر نظریه انتقادی**، ترجمه گلناز سرکارفرشی، چاپ اول، تهران: سمت.
- میرصادقی، جمال و میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت. ۱۳۸۸ش، **واژه نامه هنر داستان نویسی**، چاپ دوم، تهران: کتاب مهناز.
- میرصادقی، جمال. ۱۳۹۲ش، **عناصر داستان**، چاپ هشتم، تهران: سخن.

مقالات

- بیرانوند، نسرین و حسین آریان و ناصر کاظم خانلو. ۱۳۹۵ش، «**روایت شناسی داستان اکوان دیو**»، فصلنامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، سال هشتم، شماره ۲۸، صص ۹۷-۱۲۷.
- حبیبی، علی اصغر و فاطمه مالکی جبلی و امیر بهارلو. ۱۳۹۵ش، «**روایت شناسی تطبیقی داستان فریدون و ضحاک و موسی و فرعون**»، نشریه ادبیات تطبیقی، سال هشتم، شماره ۱۴، صص ۱۱۹-۱۳۸.

حسینی، فرحناز و احمد ذاکری. ۱۳۹۲ش، «مقایسه تطبیقی داستان فریدون در شاهنامه با داستان‌های قرآن»، فصلنامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، سال پنجم، شماره ۱۶، صص ۳۹-۶۱.

Bibliography

- Ahmadi, Babak 2007, Text Structure and Interpretation, Ninth Edition, Tehran: Markaz
- Azar, Amira Ismail. 2014, Attar's Theological Letter in Algerian Garms and Gerard Genet's theory of semantic sign theory, by Vida Azad, first edition, Tehran: Sokhan .
- Tolan, Michael. 2014, Linguistic-critical introductory narratology, translated by Seydeh Fatemeh Alavi and Fatemeh Nemati, second edition, Tehran: Samt .
- Seldon, Raman and Widowson, Peter. 2005, Guide to Contemporary Literary Theory, translated by Abbas Mokhber, third edition, Tehran: No Design .
- Seyed Hosseini, Reza, 2006, Literary Schools, Volume 2, Thirteenth Edition, Tehran: Negah .
- Shaeiri, Hamid Reza 2018, Fundamentals of Modern Semantics, Fifth Edition, Tehran: Samt .
- Freud, Sigmund. 2017, Moses and Monotheism, translated by Qasem Khatami, first edition, Tehran: Mossadegh .
- Kazazi, Mir Jalaluddin 2014, Ancient Letter (Editing and Reporting Ferdowsi's Shahnameh), Volume 6, Sixth Edition, Tehran: Samt.
- Martin, Wallace. 2010, Narrative Theories, translated by Mohammad Shahba, fourth edition, Tehran: Hermes .
- Makarik, IRNA Rima. 2011, Encyclopedia of Contemporary Literary Theories, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, fourth edition, Tehran: Agah .
- Melps, Simon and Wake, Powell. 2015, Introduction to Critical Theory, translated by Golnaz Sarkarfarshi, first edition, Tehran: Samt.
- Mirsadeghi, Jamal and Mirsadeghi (Zolghadr), Meymant. 2009, Dictionary of the Art of Fiction, Second Edition, Tehran: Mahnaz Book. Mirsadeghi, Jamal 2013, Elements of the Story, Eighth Edition, Tehran: Sokhan.

Articles

- Biranvand, Nasrin and Hossein Arian and Nasser Kazem Khanlou. 2016, "Narrative of the Story of Akwan Div", Quarterly Journal of Analysis and Critique of Persian Language and Literature Texts, Eighth Year, No. 28, pp. 97-127 .
- Habibi, Ali Asghar and Fatemeh Maleki Jebli and Amir Baharlou. 2016, "Comparative Narratology of the Story of Fereydoun and Zahak and Moses and Pharaoh", Journal of Comparative Literature, Eighth Year, No. 14, pp. 119-138 .
- Hosseini, Farahnaz and Ahmad Zakeri. 2013, "Comparative comparison of Fereydoun's story in Shahnameh with Quranic stories", Quarterly Journal of Analysis and Critique of Persian Language and Literature Texts, Fifth Year, No. 16, pp. 39-61.

Analysis of two stories of "Homay and Darab" and "Moses and Pharaoh" based on the narrative pattern of Grimas

Ehsan Avani

MA in Art Research, Yazd University of Science and Art, Ardakan Branch

Abstract

By studying the Qur'an and Ferdowsi's "Shahnameh", it can find similarities between the characters and their narrations. One of the most famous schools of narratology used in the study of literary texts is structuralism. By simplifying Prop's story analysis model, Grimas showed that all the elements of a story can be analyzed and have an effective role. He introduces the role of characters in the narrative by presenting an action model hypothesis that is applicable to all narratives. Accordingly, in this research, it is tried to study the narrative structure of the stories of "Homay and Darab" and "Moses and Pharaoh" as an example of the stories of "Shahnameh" and the Qur'an based on Grimas' theory. After analyzing the text, it was concluded that based on the Grimas model, both stories are complete narratives .

Keywords: Narration, Grimas narrative model, Shahnameh, Quran.

